

روابط سیاسی و مذهبی ایرانیان و اوزبکان در دوره شاه اسماعیل صفوی

این پژوهش، به منظور مطالعه حال و هوای سیاسی - مذهبی مناطق شرقی ایران در سده دهم هجری (شانزدهم میلادی) انجام یافته است که در آن، تا حدودی تلاقی دو اندیشه دینی و سیاسی مذهب تشیع و تسنن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ظهور دولت شیعی مذهب صفویان در ایران و برآمدن دولت سنی مذهب اوزبکان در ماوراءالنهر و مناسبات سیاسی و مذهبی آنان، دو جنبه عمده موضوع مورد بررسی است.

*

حمید حاجیان پور

■ عوامل رویارویی در مرزهای شرقی ایران

از ابتدای به قدرت رسیدن صفویان در ایران و ظهور محمدخان شیبانی به عنوان پادشاه قوم اوزبک در شرق ایران، مناسبات سیاسی دو دولت در قالب جنگ‌های طولانی و ویرانگر تجلی کرد. محمدخان شیبانی، هوشمندانه با بهره‌گیری از ضعف قدرت در دشت‌های آسیای مرکزی، رشد کرد و از خلأ قدرت در ماوراءالنهر برای تشکیل حکومت بهره فراوانی برد و پریشانی اوضاع تیموریان را در خراسان، فرصت طلبانه، مورد استفاده قرار داد و برتری یافت. وحدت ترکان آسیا، در نتیجه روی کار آمدن حکومت مقتدر در ماوراءالنهر به طور قطع مستقر گردید.

سلسله جدید شیبانی در مقایسه با پیشینیان و حکومت‌های این سرزمین، در وضع بهتری قرار داشتند. این سرزمین، تا کوه‌های آلتائی و حوضه رود تاریم در خلال این مدت زیر نفوذ اسلام قرار گرفته بود. بنابراین، ماوراءالنهر از هجوم و تعرض

کردند. افزون بر روحیه توسعه‌طلبی، تعارضات عقیدتی و اختلافات مذهبی که از سوی روحانیان مذهبی، بویژه علمائی که بعد از تشکیل دولت صفویه و برقراری نظام شیعی به ماوراءالنهر مهاجرت کرده بودند، در شعله‌ور شدن منازعات مؤثر بود. برجسته‌ترین این افراد «فضل الله بن روزبهان خنجی» است. نه تنها اوزبکان ماوراءالنهر را برای از میان بردن رفض و بدعت تحریک کردند، بلکه با سلاطین عثمانی باب مراوده و مکاتبه گشودند و تعصبات مذهبی آنان را دامن زدند و (شاه اسماعیل صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، صص ۲۰۹ - ۲۰۴) با برقراری مشروعیت مذهبی و ارائه ادله و براهین شرعی، دولت‌های سنی مذهب را به جنگ با ایرانیان مشتاق کردند. (سلوک الملوک، ص ۵۰)

در نقد و بررسی علل تهاجمات اوزبکان به ایران، دلایل عدیده‌ای می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد. بازنگری منابع تاریخی این دوران، به روشن شدن موضوع کمک خواهد کرد. البته تهاجم چادرنشینان بر اثر بلایا و آفت‌های طبیعی به ایران، پدیده‌ای نوظهور نبود. خشکی استپ‌های آسیای مرکزی، آنها را وادار می‌نمود که نواحی مسکونی خود و چراگاههای خشک را ترک کرده و به‌طرف نواحی سرسبز و حاصلخیز شمال ایران سرازیر شوند. اما این تغییرات در طی چندین قرن بر روی اصول صحیحی قرار گرفته بود و به‌طور متناوب خشکسالی و حاصلخیزی در این نواحی حکمفرما بود و این خود سبب برگشت اوضاع به حالت اولیه می‌گردید و به اقوام مغولی اجازه می‌داد مجدداً این نواحی را ترک نموده، به موطن اصلی خود بازگردند.

اما تهاجمات اخیر اوزبکان به خاک ایران، نتیجه چنین عوامل طبیعی نبود؛ بلکه بیشتر در

بر کنار مانده بود و مجبور نبودند در جنگ با همسایگان شرقی شرکت کنند و توان خود را تضعیف نمایند. در نتیجه، حکومت و نیروی نظامی ماوراءالنهر با خیال آسوده، متوجه جنگ با ایران شد و فرصت دفاع از خود در برابر تهاجم پادشاهان ایران را یافتند. از این‌رو بود که خطر سلسله جدید شیبانی برای پادشاهان صفوی روزافزون گردید.

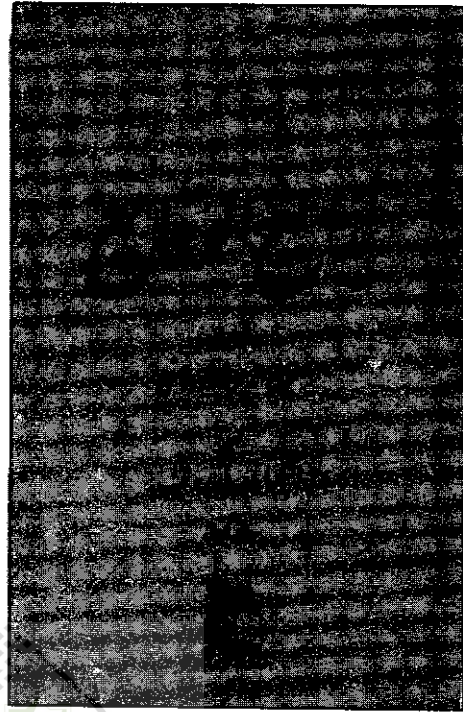
وجود چنین ارتش نیرومندی در ماوراءالنهر و تلاش پادشاهان صفوی برای انضمام سرزمین ماوراءالنهر - که در شمال شرقی فلات ایران قرار داشت و از قرن‌ها پیش متعلق و ضمیمه خاک ایران بود - از موارد مهم حکومت صفویه در ایران است. عدم موفقیت شاهان صفوی در رسیدن به این مقصود، بر قدرت و استحکام حکومت شیبانیان می‌افزود.

با اعلام مذهب تشیع به‌عنوان آئین رسمی کشور، بسیاری از روابط و مناسبات فرهنگی که تا این زمان میان ایران و ماوراءالنهر برقرار بود، رو به سستی نهاد. سنی مذهبان ماوراءالنهر، حاضر نبودند بدون مطالعه و تفحص آثار ادبی ایران، به‌خصوص کتب مذهبی مربوط به شیعه را پذیرفته یا در ادبیات خود داخل نمایند. شعر کلاسیک ایرانی به نفوذ خویش در ماوراءالنهر ادامه می‌داد، بدون این‌که تماسی بین شعرای دو سرزمین برقرار باشد. انحطاط بلاانقطاع زبان فارسی را در این سرزمین باید از قطع روابط و به هم پیوستگی‌های تمدن باستانی میان این سرزمین دانست. از این پس، زبان ترکی، زبان معمول و متداول تمام ناحیه شمالی آسیای مرکزی، به استثنای ناحیه کوهستانی تاجیک‌نشین شد.

با پیدایش دو دولت نوبنیاد، دو قدرت با ویژگی‌های متفاوت در مقابل یکدیگر صف‌آرایی

سیاسی اوزبکان می‌بینیم. نظام پیشرفته‌تر زندگی و برخورداری از مصنوعات و ملزومات موردنیاز زندگی، در نظر اقوام نیمه بیابانگردی که به سوی استقرار در حرکت بودند، خراسان را با تکیه بر پیشینه درخشان فرهنگی و تمدنی برتری داد. بازرگان ونیزی، با تکیه بر شمع تجاری خود به ارزیابی تهاجم اوزبکان به ایران و خراسان می‌پردازد:

«تاتار بزرگ یا شیلباش* با سپاهی گران به ایران تاخت و خراسان را گرفت و هرات را که شهری است پر جمعیت و از مراکز تجارت، تصرف کرد و استرآباد و مازندران و ساری را که از بلاد واقع در کرانه‌های شرقی دریای خزر و در مرز شهرهای نو گشوده اسماعیل بود، به چنگ آورد.» (سفرنامه‌های ونیزیان، ص ۴۲۱)



محمتم است خراسان از دید اهمیت تجاری برای مستحکم کردن پایه‌های حکومت در آن سوی جیحون برای اوزبکان مهم بوده است. لیکن با برقراری اولین تماس‌های سیاسی به دنبال تهاجم آنان به ایران در عهد شاه اسماعیل، مشخص شد که عامل مهم در نزاع‌های شرق ایران، نزاع عقیدتی میان دو دولت شیعه و سنی است. تمامی ادله و براهین در مکاتبات و هیأت‌های سیاسی برای اثبات حقانیت دینی و رد عقاید دیگری است. ترک کفر شیعی بودن، مورد درخواست محمدخان شیبانی است و اسماعیل نیز او را به خلافت مرتضوی فرا می‌خواند، (احسن‌التواریخ، ج ۱۲، صص ۱۴۸-۱۴۷)

با تداوم بحران نظامی، استناد به ادله تاریخی بروز یافت. موروثی بودن خراسان برای اوزبکان

اثر به هم خوردن آرامش اجتماعی بود که پس از انهدام قدرت تیموریان در میان اقوام ساکن این مناطق وسیع، رخ داده بود. این وضعیت غیرعادی، به اوزبکان اجازه داد که بر حکومت تیموریان شورش نمایند و در تعقیب اهداف خویش بکوشند.

در منابع به زمستان‌های سخت و قحطی‌های شدید در این سرزمین برمی‌خوریم. واصفی، از قحطی و سرمای سخت سال ۱۵۱۳م/۹۱۹ه.ق در سمرقند به تفصیل سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که چگونه علمای خراسانی که در ماوراءالنهر بودند، در شرایط سختی قرار گرفتند و دو تن از آنان جان سپردند. (بدایع‌الوقایع، ج ۱، ص ۶۲) بنابراین، نواحی ثروتمند مجاور که از قدرت اقتصادی برخوردار بود، طبعاً می‌بایست مورد توجه این اقوام قرار می‌گرفت. در واقع، تأثیر شرایط طبیعی و اقلیمی را در حیات نظامی و

* منظور از شیلباش، محمدخان شیبانی است. چون ردای سبز می‌پوشید، بدین نام مرسوم شده بود.

(خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۰۱)

نخستین اقدام به طریق سنت نبوی و ابلاغ حجت به سنت سنیة حضرت رسالت است. از این جهت، قاضی نورالله اندلسی و شیخ زاده لاهیجی را به رسالت، نزد شیبیک خان فرستادند که به ماوراءالنهر بسنده کند و از خراسان درگذرد. اولین سخن محمدخان شییبانی نیز درباره عدم مشروعیت مذهبی صفویان است، و از احداث مذهبی و سب صحابه انتقاد می‌کند. در مقابل، شیخ‌زاده لاهیجی، تاریخ تشیع را برای خان اوزبک بیان می‌کند و این‌که قریب چهارصد نفر از مجتهدین و علمای متبحر در این مذهب هستند و رسالات و کتب بسیاری در آن تصنیف شده است و «از جمله آن علما، یکی محقق طوسی خواجه نصیرالدین محمد است که از فحول علمای شیعه است و هلاکوخان جد شما تابع او بوده و مذهب شیعه را اختیار کرد و سلطان محمد الجایتو... مذهب شیعه اختیار کرده؛ از روی کتب اهل سنت و جماعت نیز حقیقت این مذهب ثابت می‌شود و به دلایل نقلی و عقلی خاطر نشان نمایم، (همان کتاب، ص ۱۰۲)

استدلال شیخ زاده مبنی بر عمل به سنت پیامبر که با کافران انجام شده بود، خشم خان اوزبک را برانگیخت که «مگر من کافرم که موعظه بر من می‌خوانی؟» (همان کتاب، ص ۱۰۲)

به نوشته خواندمیر، محمدخان شییبانی نامه توهین آمیزی توسط کمال‌الدین حسین ابیوردی برای شاه اسماعیل فرستاد و ادعای شاه اسماعیل را نسبت به تاج و تخت ایران مورد تردید جدی قرار داد و مشروعیت تاریخی آنان را از طریق انتساب به اق قویونلوها انکار کرد. خان اوزبک، مسأله جانشینی را به نسل ذکور متعلق دانست و مدعی شد، ازدواج پدربزرگ شاه اسماعیل با

به‌عنوان وارثین چنگیزخان و سپس تیموریان به صراحت بیان شده است. درمقابل، صفویان نیز به‌عنوان جانشینان دولت‌های باستانی ایران، این سرزمین را ملک موروثی خواندند. (شاه اسماعیل صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، صص ۸۸-۸۷)

مروری بر تحولات نظامی در روابط ایران و اوزبکان از اوایل قرن دهم هجری، نکات برجسته‌ای در این خصوص به‌دست می‌دهد که در تحلیل دلایل و پی‌آمدها، مورد نظر خواهند بود.

■ جنگ مرو: فتح خراسان

بی‌تردید بزرگترین پیروزی شاه اسماعیل اول در جنگ مرو، در سال ۱۵۱۰م / ۹۱۶هـ ق به دست آمد. مؤسس سلسله صفوی بعد از تسخیر نواحی و ایالات ایران، آهنگ اوزبکان سنی مذهب کرد که اهل تشیع خراسان را به ستوه آورده بودند و شمار زیادی، از جمله خواجه شیخ محمد کلانتر را به قتل رسانده بودند. بنابر نوشته حسن روملو، محمدخان شییبانی مکتوبی برای شاه اسماعیل فرستاد که تنها یک بیت آن در دست است: (۱)

ما را طمع به ملک عراق خراب نیست

گر مکه و مدینه نگیرم، حساب نیست

اسماعیل در جواب وی نوشت:

هرکس به جان غلام علی بوتراب نیست

صد مکه و مدینه بگیرد، حساب نیست

در ابتدا، شاه اسماعیل به جهت رفتاری‌های درونی با فرستادن سفیری با اوزبکان از در مسالمت درآمد. اما روش سرسختانه اوزبکان، شاه صفوی را متوجه خراسان کرد که «از منهج قویم و صراط مستقیم» آن‌ها صراطی مستقیماً فاتبعوه که کنایت از مذهب حق امامیه و مسلک مستحسن فرقه ناجیه است، عدول نموده.»

دامان پادشاه محمدخان شیبانی می‌رسد، از شاه اسماعیل باک و هراسی ندارم.» (حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۵۲۰)

این رویارویی و سیاست غیرانعطاف آمیزخان اوزبک درمقابل صفویان، مقارن است با هجوم قرقیزها از ناحیه دشت قبچاق که پسرش را به سختی شکست داده بودند. درگیری همزمان در دو جبهه، نشان از توان نظامی اوزبکان داشت؛ از یک سو با خانات دشت قبچاق، که سرزمین موروثی اولاد شیبان بود، و از سوی دیگر، در خراسان که دولت نوپای صفوی در صدد مطیع کردن آنان و فتح خراسان بود.

از نقش خانقاه صوفیه در خراسان در ابتدای تحولات سیاسی و نظامی این دوران، سخن به میان آمده است. خانقاه یکی از مؤثرترین وسایل تبلیغات و از مهم‌ترین وسایل استخبار و اطلاع بر حقایق احوال بوده است. خانقاه صوفیه در خراسان از عهد سلطنت میرزا شاهرخ و میرزا آغ‌بیگ گورکانی، به دست شاه قاسم انوار برقرار گردید. وی تحت تعالیم شیخ صدرالدین موسی فرزند شیخ صفی‌الدین اردبیلی قرار گرفته بود. شاه قاسم در سیر آفاق و انفس به هرات رسید. میرزا شاهرخ پسر امیر تیمور که با امرای آق‌قویونلو و قره‌قویونلو روابط مساعد نداشت و صفویان را نیز متحد آنان می‌پنداشت، طبعاً از فعالیت شاه قاسم نگران بود و عذر وی را خواست. شاه قاسم به سعی بایستغز میرزا بعد از واقعه سوءقصد به شاهرخ میرزا در سال ۱۴۲۷ م / ۸۳۰ هـ ق به سمرقند نزد الغ‌بیگ گورکانی رفت و آن شاهزاده مقدم وی را گرمی داشت و از این زمان خانقاه عرفانی شاه قاسم که در واقع همان طریقت صوفیه بود، در این منطقه رواج یافت.

شاه اسماعیل از سوی اهل سیر و سلوک و

خواهر اوزون حسن آق‌قویونلو، هیچ‌گونه حقی برای تاج و تخت ایران برای وی ایجاد نخواهد کرد و پسران باید راه پدران پیشه کنند و دختران در امور زندگی از مادران تقلید نمایند و به نشانه تحقیر، یک روبند و یک کشکول به رسم هدیه برای اسماعیل اول فرستاد که به شغل پدرانش باز گردد. (حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۵۰۴)

آنگاه ادعای حکومت ایران زمین می‌کند که «سلطنت پارس حق مسلم جدّ او ابوالخیر خان می‌باشد.» (تاریخ صفویه، نسخه عکسی، برگ ۲۶۴)

مکتوب اسماعیل اول در پناسخ پیام شیبک‌خان تند و تحقیرآمیز بود:

«اگر هر فردی بنا شود راهی را که پدرش طی کرده برود، همه بایستی راهی که پیغمبر اکرم پیموده است دنبال کنند؛ چون ما همه پسران آدم هستیم و اگر وراثت تنها حق به تاج و تخت را اثبات می‌کند، نمی‌داند چطور وی از خاندان پیشدادیان، کیانیان شاهان ایرانی می‌باشد و چطور چنگیزخان یا وی چنین حقی به سلطنت ایران کهن دارند...» (شاه اسماعیل صفوی، مجموعه اسناد، صص ۸۸-۸۷)

خان اوزبک در تهاجم‌های گسترده خود به ایران، بر این اندیشه بود که تغییر مذهب در ایران به اجبار تحقق یافته است و ریشه در علایق مردم ایران ندارد. بنابراین، در صورتی که تهاجمی به ایران صورت گیرد، آنان مخالفت خود را با شاه اسماعیل اول بروز خواهند داد. افزون بر مکاتبات تهدیدآمیز، محمدخان شیبانی به تحریک فرمانروایان همجوار در عراق پرداخت. آقا رستم افزون، فرمانروای مازندران، تحت تأثیر مکاتبات و مواعید شیبک‌خان قرار گرفت و در جواب فرستادگان دربار صفویه که باج و مالیات سالیانه را مطالبه می‌کردند، اظهار داشت «تا دست من به

می‌گرفت که در اردوی ایران وجود داشت؛ ایرانیان ابزار محاصره نظامی قلاع را در اختیار نداشتند، اما شمه نظامی اسماعیل اول و گروه مشاورین وی یکبار دیگر مانند دوره برخورد با آق‌قویونلو و رهبری نهضت صفویان در سخت‌ترین مراحل قبل از پیروزی، یعنی در اواخر قرن نهم هجری بروز یافت. تدبیر جنگی ارتش ایران بر اصل غافلگیری اوزبکان استوار شد. بدین جهت فرماندهان سپاه، بروز اغتشاش و پریشانی در آذربایجان و عراق عرب و دیار بکر را سبب عقب‌نشینی نیروهای نظامی ایران اعلام کردند و نامه‌ای بدین مضمون برای محمدخان شیبانی فرستادند.^(۳)

این تدبیر جنگی از طرف اوزبکان، به ضعف صفویان تعبیر گردید. محمدخان شیبانی و همسرش مغول خانم به تعقیب سپاه ایران رأی دادند تا ننگ فرار از مقابل قزلباشان را التیام بخشند. گرچه فرماندهان اوزبک به روشنی اقدام اسماعیل اول را نیرنگ ارزیابی کردند، لیکن سرزنش مغول خانم موضع جنگ طلبان را تقویت کرد.^(۴)

با بررسی شاخ و برگ‌های این جنگ سرنوشت‌ساز، می‌توان بر حقایق دست یافت که در تحلیل جنگ مرو مفید خواهد بود. در اثر تاریخی - داستانی عالم آرای صفوی به ارتباط پنهانی مغول خانم و عبیدالله خان اوزبک برای ازمیان برداشتن محمدخان شیبانی برمی‌خوریم. این نظریه با تحولاتی که بعد از جنگ مرو و جانشینی عبیدالله خان در ماوراءالنهر صورت گرفت، قوت می‌یابد. بنا بر همین اثر نقلی:

«گویا [مغول خانم] با عبیدخان سر و سری داشت و غایبانه تیر عشق یکدیگر را خورده بودند.» (عالم آرای صفوی، ص ۳۱۲)

در واقع، جنگ با صفویان فرصتی مناسب

دراویش خانقاه از اوضاع خراسان اطلاع حاصل می‌کرد. در سال ۹۱۵/۱۵۰۹ هجری اخباری دریافت کرد که لشکری بزرگ از اوزبکان مأمور ترکستان شرقی شده است تا متصرفات را در حدود کاشغر و مرزهای چین و تبت توسعه داده تکمیل کنند. از این‌رو، اسماعیل اول در سال ۹۱۶/۱۵۱۰ هجری با خوابانیدن شورش‌های ایالات غربی و آذربایجان، رهسپار خراسان شد و حکام اوزبک در ناحیه خراسان به ماوراءالنهر گریختند. در نیشابور نامه‌ای به محمدخان شیبانی نوشته شد و از گریز سپاهیان اوزبک به شدت انتقاد گردید. در هرات، نماینده شاه اسماعیل اول که حامل نامه برای خان اوزبک بود، اعلام داشت: «به من بگوئید این پسر یزید در کجاست؟ زیرا که از پسر امام حسین برایش نامه آورده‌ام.»^(۲)

نه تنها در مراحل آغازین نبرد صفویان و اوزبکان، در مکاتبات و تبادل نمایندگان، بحث و جدال مذهبی رایج بود و هر یک دیگری را به فسق عقیده متهم می‌کرد؛ بلکه در هر مرحله، استدلال عقیدتی و ترسیم جدایی خطوط دینی مشخص است. در واقع، عداوت و کینه‌های مذهبی از صدر اسلام تا آن زمان را زنده کردند تا به مقصود نائل آیند.

محمدخان شیبانی که سپاهیان از مردم شیعه هزاره در ناحیه غور و غرجستن شکست سختی متحمل شده بودند، به دنبال حرکت شاه اسماعیل، به سوی مرو گریخت و در ماوراءالنهر از امرای اوزبک در بخارا و سمرقند یاری طلبید و در درون حصار مرو سیاست تدافعی را برگزید. در واقع، خان اوزبک در انتظار حمایت نظامی ترکستان بود و از سوی دیگر، فرسوده ساختن توان سپاه قزلباش، اندیشه نظامی وی را شکل داده بود. تحلیل اوزبکان از واقعیاتی نشأت

نگران کرد. رستم آقا روزافزون، فرمانروای مازندران، دست محمدخان شیبانی را از شاه اسماعیل به رسم هدیه دریافت کرد و پیام یافت که:

«چون دست تو به دامان شیبک خان نرسید، دست او را به دامان تو رسانیدیم.» (همان کتاب، صص ۲۸۱-۳۸۰)

در واقع، سرسختی حکام سنی مذهب در برابر صفویان، هنوز بعد از یک دهه از تشکیل دولت صفوی وجود دارد. بُعد عقیدتی در نزاع صفویان و حاکم مازندران به خوبی قابل رؤیت است و این عاملی مهم در پیوند آنان با اوزبکان ماوراءالنهر بود.

مازندران در مسیر تهاجم اوزبکان قرار داشت، و از طرف دیگر، فرمانروای مازندران درمقابل صفویان قرار گرفته بود و معتقد بود:

«ما با دو خصم قوی برنمی آئیم، با یکی می باید مدارا کرد و با دیگری مخاصمت نمود. شیخ اغلی که بدعت مذهب کرده است، با او مخالفت می کنیم؛ با شاهی بیک که یک مذهب داریم، با او موافقت می کنیم.» (تاریخ صفویه، برگ ۳۷۷)

جهانگشای خاقان، یک روایت انحصاری دارد؛ شاه اسماعیل دست چپ محمدخان شیبانی را نزد ظهیرالدین بابر فرستاد که: «اگر شیبک خان دست ترا از سمرقند کوتاه کرد، ما به لطف و اهب العطایا دست او را از دنیا کوتاه کرده به جهت تو فرستادیم.» (جهانگشای خاقان، ص ۳۸۱)

اهمیت به قتل رساندن رهبری قدرتمند که: «خود را شاهنشاه ایران و توران همی شمرد»،^(۶) به گونه ای بود که در نزد سلاطین مصر انعکاس داده شد. سیاح ونیزی در گزارش خود می نویسد:

«اوزبک و شیبانی و پسرانشان اسیر شدند و سر آن دو را بی درنگ بریدند و یکی را برای سلطان

برای از میان بردن موانع بود. پیام منتقدانه و سرزنش آمیز «جان وفامیرزا» به محمدخان شیبانی -زمانی که در محاصره ایرانیان بودند- پرده از روی واقعیات به یک سو می نهد:

«سی هزار مسلمان را در دست رافضیان به کشتن دادی و به سخن زن خود عمل کردی... و او اراده دیگر به خاطر داشت و ترا دانسته به کشتن داد.» (همان کتاب، ص ۳۱۲)

حسن بیک روملو، تأیید این نظریه را بعد از جنگ مرو به دست می دهد:

«عبیدخان وقتی که شیبک خان شکست خورده بود رسید و مغول خانم را برداشته به بخارا رفت.» (احسن التواریخ، ج ۱۲، ص ۱۶۲)

در نهایت، نقشه نظامی اسماعیل اول عملی گردید و اوزبکان سیاست تهاجمی برگزید. گرچه در ابتدا سواره نظام ایران هزیمت یافت، اما شاه اسماعیل شخصاً در میدان جنگ شمشیر کشید و «شاه کیانی مصاف حیدر ایتصاف شمشیر ذوالفقار»^(۵) بر لشکر خصم تاخت و حضور مرشد کامل، سبب شکست اوزبکان و قتل محمدخان شیبانی گردید. شاه اسماعیل که به جهت تعصب مذهبی و قتل و غارتها در خراسان و نامه های اهانت آمیز از وی کینه در دل داشت، دستور داد پوست سرش را از گاه انباشته و برای سلطان بایزید عثمانی، متحد و محرک اوزبکان، فرستاد. وی در نامه ای برای سلطان عثمانی چنین نوشت: «مسموع شد که در مجلس تو مذکور می شد که غریب دولتی در سرشیبک خان می بینیم، آن سری را که تو پر از دولت دیده بودی، به عون عنایت الهی و امداد ائمه طاهرین پر از گاه کرده به جهت تو فرستادیم.» (جهانگشای خاقان، ص ۳۸۰)

شکست اوزبکان در جنگ مرو در سال ۱۵۱۰م/ ۹۱۶هـ. ق متحدین نظامی و سیاسی آنان را نیز

نهدید و این رود مرز شما باشد.» (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ص ۳۲۶)

پیریشانی اوضاع اوزبکان، موجب پذیرش شرایط سخت صفویان گردید. کلاه قرمز رنگ که دوازده ترک به مناسبت دوازده امام شیعه داشت* - سمبل عملی شیعی بود و از این جهت مورد مذمت خاندان شیبانی قرار گرفتند که لباس کفار را بر تن کرده‌اید و در نتیجه، قبای سبز را که شعارشان بود پوشیدند و به مصاف صوفی آمدند. این گزارش مسافری و ونیزی در ایران، نشان می‌دهد که کوشش شاه اسماعیل اول، برای بسط تفکر شیعی صفوی از یک سو، و دیدگاه اوزبکان سنی مذهب مبنی بر غیر مسلمان بودن صفویان به گوش اروپائیان نیز رسیده بود. (همان کتاب، ص ۳۲۶)

■ پی آمدها

جنگ مرو و فتح خراسان و برقراری سلطه ایران تا ماوراءالنهر پس از قرون متمادی، اثرات پایداری بر حیات سیاسی و نظامی ایران در اوایل قرن دهم هجری و شانزدهم میلادی برجای نهاد و دستاوردهای مهمی برای ساختار درونی و مناسبات خارجی ایران در پی داشت:

۱ - پیروزی در مرو، از وقایع مهم خراسان بزرگ بود و از این تاریخ به بعد، فتنه بزرگی که از

مصر و دیگری را برای ترک بزرگ فرستادند.» (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ص ۳۲۵)

این روایت که در دوره بعدی نگاشته شده، با منابع ایرانی متفاوت است. امیر محمود خواندمیر که خود شاهد این رویدادها در شرق ایران است - از خورده شدن جسد شیبک خان گزارش می‌دهد.^(۷)

این رویارویی ایران و اوزبکان، به حکومت یازده ساله محمدخان شیبانی خاتمه داد و سراسر خراسان و نواحی هرات و مرو و قندهار تا رود آمویه در دست صفویان قرار گرفت و مذهب شیعه در این نقاط رسمیت یافت. مؤسس دولت صفوی به انگیزه توسعه قلمرو و متوقف ساختن حملات، از خراسان متوجه ماوراءالنهر شد. اما سلاطین اوزبک، طریق مماشات و اطاعت را برگزیدند و جیحون مرز دو کشور قرار گرفت و صفویان که با تعرض عثمانیان مواجه بودند، پیمان صلح با اوزبکان را در سال ۱۵۱۰م / ۹۱۶ه. ق پذیرفتند. محمد بابر شاه گورکانی، به رغم نظر ایرانیان و «یار احمد اصفهانی» ملقب به «امیر نجم‌ثانی»، تمایل به تصرف ماوراءالنهر داشت. اثرات جبران‌ناپذیر این ستیزه جویی درونی، در شکست ایران در ماوراءالنهر در سال ۱۵۱۲م / ۹۱۸ه. ق و کشته شدن امیر نجم و فتح مجدد خراسان به دست اوزبکان تجلی یافت.^(۸)

بنابر نوشته‌های ونیزیان، شاه اسماعیل هنگام بازگشت از خراسان، با تحمیل کلاه قزلباش به اوزبکان، دیدگاه‌های مذهبی خود را بر آنان اعمال کرد:

«شما پسران پادشاهی بزرگید... اکنون بر وی چیره شده و تباهاش کرده‌ام؛ اما بر جان شما می‌بخشم و اجازه می‌دهم که به کشور خود بازگردید، مشروط بر آن که کلاه قزلباش بر سر

* حیدر در سال ۱۴۸۸م / ۸۹۳ه. ق کلاه مخصوص قرمز رنگی را که دوازه ترک به مناسبت دوازده امام شیعه داشت و در خواب توسط امام علی(ع) به وی آموخته شده بود، برای پیروان خود ابداع کرد. از آن پس، این کلاه علامت مشخصه طرفداران دودمان صفوی گشت و سبب شد که عثمانیان به منظور استهزاء به آنان، لقب قزلباش یا سرخ سر بدهند. (ر.ک: سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، ص ۱۹، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴).

جانب ترکان بار دیگر ایران و هندوستان را تهدید می‌کرد، از میان برخاست و مذهب شیعه که هنوز در ایران جانی نگرفته بود، از خطری بزرگ رهایی یافت. همین مسأله میان سلاطین صفوی ایران و پادشاهان گورکانی هند، ایجاد دوستی و الفت پایداری کرد.

۲- در مرو، احیاء کننده ایران، احیاء کننده عظمت ترک و مغول را از میان برداشت. بنا بر نوشته رنه گروسه:^(۹) این واقعه، طلوع دوران تازه‌ای را بشارت داد و در واقع، پایان سیادت صحرانوردان بود. شهرنشینان بعد از تحمل چندین قرن هجوم و غارت، از بیابانگرد انتقام گرفتند و مزارع بر مرغزاران خشک، چیده شدند.

۳- پیروزی در مرو، از لحاظ سیاست و تاریخ، یک رکن اصلی و یک عامل اساسی برای استقلال ایران شمرده می‌شود؛ زیرا دولت اوزبک، مانند عثمانیان حریف نیرومندی بود که در طول سلطنت صفویه برای محو استیلای این سرزمین می‌کوشید. اگر ایرانیان در مرو فاتح نمی‌شدند، دیگر استرداد خراسان و رهایی آن خطه از چنگال قوم اوزبک بسیار صعب و دشوار بود. الحاق سرزمین شرقی ایران به متصرفات شاه اسماعیل، اهمیت فراوانی در تاریخ ایران داشت؛ زیرا برای نخستین بار پس از قرون متمادی، ایالت باختر باستانی و هرات تحت حاکمیت ایران قرار گرفت و مرزهای سنتی تقریباً تجدید گردید.

۴- بنابر نوشته خواندمیر،^(۱۰) از آنجا که در ایران عناصر بیگانه نژاد و پیروان مذهب سنت و جماعت درباره قدرت شیبک خان و آینده جهانگیرانه‌اش افسانه‌های زیادی به میان آورده بودند، برخی از نکته‌دانان و خُرده سنجان امور اجتماعی، مصلحت چنان دیدند که سر محمدخان شیبانی را در طلا گرفته و با جواهرات گوناگون

ترصع نموده و در بزم باده گساری چند روزی به گردش اندازند. این روایت، نشان دهنده تهدید حاکمیت ایران از سوی اوزبکان و تقویت تصویری است که خان اوزبک برای جلب حمایت مردم سنی مذهب در داخل ایران و توجه به شورش مذهبی داشته است. در واقع، این جنگ به نگرانی‌های شاه اسماعیل اول در این زمینه‌ها پایان داد.

۵- جنگ مرو، میزان پایداری و صوفی‌گری قبایل قزلباش را نشان داد. تدبیر شاه اسماعیل در عقب‌نشینی از مرو و اعلام بروز اغتشاش و ناامنی در آذربایجان و عراق، قابل تأمل است. سپاه ایران عمدتاً از این نواحی بودند و تهدید اموال و خاندان آنان طبعاً می‌بایست تشویش در ارودی ایران و سستی در صحنه نبرد ایجاد نماید. اما مریدان صوفی با پایداری، نخستین پیروزی بزرگ بعد از استقرار صفویان را رقم زدند و در واقع رابطه مرید و مرادی عامل تعیین کننده بود؛ گرچه اندکی بعد در شکست چالدران در سال ۱۵۱۴م / ۹۲۰ه.ق این رابطه به سختی آسیب دید.

۶- اثرات دینی جنگ مرو در خراسان، رسمیت یافتن تشیع بعد از قرون اولیه اسلامی و رهایی از ابزار تقیه بود. یک مؤلف گمنام، این تجدید حیات دینی شیعه در خراسان را تصویر می‌کند:

«در تمامی ممالک خراسان، طریق مرضیه و شعار سنتیه اثنی عشریه که مدت نهصد سال و کسری از تغلب و عناد خلفای بنی‌امیه و عباسیه در پرده اختفا مستور بود و از بیم قتل اظهار با آن محال می‌نمود، سمت شیوع یافت و رسوم ضلالت و اطوار مبتدعات بدکردار که سالها مستمر بود، منسوخ و مندرس گردید...» (جهانگشای خاقان، ص ۳۹۲)

عثمانی و مصر با آگاهی از خبر فتح خراسان، بنابر مقتضیات سیاسی کوشیدند که مناسبات خود را با دولت ایران روشن سازند. ونیزیان، در تفسیر سیاسی از زمان خود، اثرات منطقه‌ای جنگ مرو را بیان می‌دارند:

«از این رو، سلطان مصر و سلطان عثمانی سخت از قدرت اسماعیل بیمناک شدند و تار و مار شدن سپاه تاتار را به دست اسماعیل، هموار گشتن راه او در تسخیر آسیا و مصر می‌دانستند. چه، گذشته از شیبانی خان تاتار در تمام مشرق زمین، پادشاهی تواناتر از ایشان نبود.» (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ص ۲۵۷)

اندکی بعد، در ائتلاف‌های منطقه‌ای، در مقابل اتحاد عثمانیان با اوزبکان ماوراءالنهر، اتحادی میان ایران و مصر شکل گرفت. این ارتباط سیاسی، پیشامدی برخلاف انتظار دولت عثمانی بود.

گزارش ونیزیان، قدرت‌های برتر زمان را روشن می‌کند. نگرانی دولت‌های مجاور از شکست اوزبکان - که می‌توانستند از حرارت اولیه صفویان بکاهدند - نشان از قدرت و اهمیت سیاسی و نظامی آنان در اوایل قرن شانزدهم میلادی است، نه صرفاً اقوام غارت‌گر که در بسیاری از تحقیقات جدید به آن اشاره شده است.

۹ - اثر عظیم و قطعی دیگر این پیشامد در حیات سیاسی و مذهبی بقایای گورکانیان و استقرار بعدی آنان در هندوستان بود. بابر، با بهره‌گیری از خلأ قدرت و با شکست دادن اوزبکان به یاری امرای قزلباش بر ماوراءالنهر دست یافت و شیبانیان را پس از دو دهه به ترکستان عقب راند. محمد بابر شاه در تنظیم امور ماوراءالنهر به سازماندهی ارتش به سبک صفویان پرداخت و کلاه قزلباش را برای آنان برگزید. در واقع، کلاه

بنابر نوشته قاضی احمد قمی، شیعیان مرتبت یافتند و حتی قتل‌های مذهبی صورت گرفت^(۱۱) و سیف‌الدین احمد بن یحیی بن سعد تفتازانی، شیخ الاسلام هرات - که در اکثر علوم مزید عصر خود بوده، قرب سی سال در زمان پادشاه مغفور، سلطان حسین میرزا بایقرا در خراسان شیخ الاسلام بوده - به واسطه تسنن به قتل آمد.» (خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۱۳)

به جهت پایگاه مستحکم تفتازانی در خراسان بود که شیخ علی بن عبدالعالی، کرکی، از کشتن وی اظهار تأسف کرد که با حجت و دلیل او را به مذهب شیعه دعوت می‌نمود و از «الزام او، اکثر مردم ماوراءالنهر و خراسان به مذهب حق علیه اثنی عشریه اذعان می‌نمودند.» (جهانگشای خاقان، ص ۳۹۵)

قراین، حاکی از کوشش برای از میان بردن رهبران اهل سنت و حوزه‌های پر اهمیت دینی تسنن در شرق ایران است که از کانون‌های تربیت دینی جهان تسنن از قبل از صفویه بود و طالبان علم و کسب معرفت به این سرزمین روی می‌آوردند و حتی سلاطین عثمانی در زمان تیموریان، افرادی را برای تحصیل علم به هرات فرستادند.^(۱۲)

۷ - فتح خراسان، ایران را به عنوان یک واحد سیاسی کامل مشخص کرد و حدود طبیعی و موروثی ایران برقرار گردید. در شرق و شمال شرق، رود جیحون و رود سند مرز ایران شناخته شد و در واقع در جانب شرق، ایران به مرزهای عهد ساسانی رسید. پیروزی در مرو، ایران غربی و ایران شرقی را از میان برد و یک ایران بزرگ با یک دولت متمرکز پدید آورد.

۸ - از بعد سیاست خارجی، مؤسس دولت صفوی به پیروزی مهمی دست یافت. دولت‌های

زین‌الدین به سبب عدم لعن صحابه، و در واقع برای هشدار به متنفذین مذهبی هرات، به دست قزلباش‌ها «پای منبر پاره پاره»^(۱۵) شد.

البته سادات و علمائی چون شیخ الاسلام احمد تفتازانی و امیر نظم‌الدین عبدالقادر شهندی و سید غیاث‌الدین محمد، پدر امیر جلال‌الدین یوسف، و دیگران از پیک شاه اسماعیل استقبال کردند و اشراف و بزرگان هرات خطبه نماز جمعه را به نام امامان شیعی خواندند.

خواندمیر، مورخ دیگری که حوادث خراسان را به‌عنوان یک ناظر می‌نگرد، در تحولات مذهبی در هرات بعد از پیروزی در مرو می‌نویسد:

«شعار مذهب هدایه آثار ائمه معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) در تمامی بلاد خراسان صفت شیوع گرفت. رسوم ضلالت اطوار مبتدعان بدکردار منسوخ شده، ارکان شریعت غزّاء، سمت رسوخ پذیرفت.» (حیب‌السریر، ج ۴، ص ۵۱۶)

یک گزارش تاریخی از یک مؤلف گمنام، رویکرد مردم هرات به صفویان را در اختیار ما قرار می‌دهد. بنابر منابع ایرانی صفوی، برای استقبال از شاه اسماعیل اول راهها را با فرش‌های گرانبها مفروش ساختند، در صورتی که «این جماعت اکثر سنی‌اند.» (عالم‌آرای صفوی، ص ۳۴۷)

مؤسس دولت صفوی در هرات، تمام رسوم و مقررات و عوارض مالیاتی عهد استیلای اوزبکان و تورانیان راملغی کرد، و در خراسان به عدالت رفتار نمود که محبت شیعه و سنی را در پی داشت. با پایان یافتن جشن نوروزی در هرات و بازگشت شاه اسماعیل اول، اوزبکان بار دیگر متفق شدند و در معبرترمز استقرار یافتند و از ایرانیان برای انعقاد پیمان نماینده طلب نمودند. این پیمان که براساس اطاعت اوزبکان و قرار گرفتن مرز در

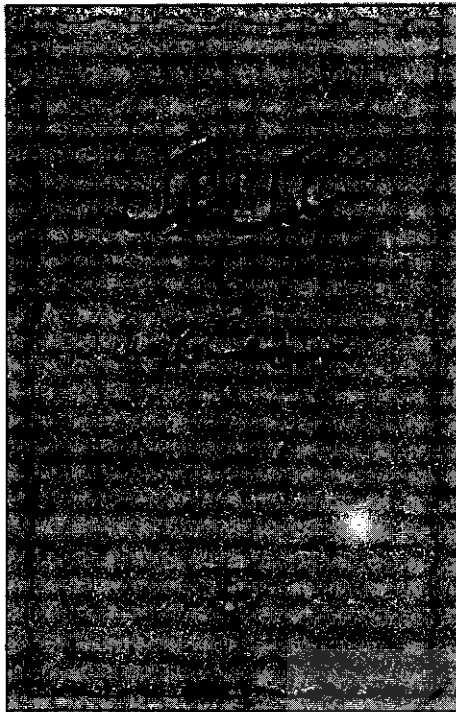
قزلباش مظهر مذهبی و نظامی بود که علاقه وی را به مذهب شیعه ثابت می‌کرد. هر چند این منطقه در تحت تسلط و حمایت ایران بود، اما مایل به پذیرش آئین جدید نبودند. بدین جهت، احساسات تمام طبقات اجتماعی ماوراءالنهر، بویژه در بخارا و سمرقند، جریحه‌دار شد و در نتیجه بابر نفوذ خود را در ماوراءالنهر از دست داد.^(۱۳)

در ماوراءالنهر، تعصبات مذهبی بر علاقه و محبت به خاندان تیموری برتری داشت. این کشمکش مذهبی، باعث بازگشت اوزبکان و شکست بابر گردید. در سال ۱۵۱۲ م / ۹۱۸ هـ. ق با بازگشت سپاه صفوی، ماوراءالنهر بار دیگر در اختیار اوزبکان قرار گرفت و کوشش مجدد بابر و سپاه قزلباش صفوی به رهبری یاراحمد اصفهانی معروف به امیر نجم ثانی، به شکست و قتل وی انجامید.

این نبرد شوم که به شکست بابر، تنها دوست ایران که می‌توانست از پیشروی اوزبک‌ها جلوگیری کند، تمام شد، نشان داد که تا چه حد جلوگیری از تهاجم این نیروی قابل ملاحظه اوزبک که رقیب سرسخت و خطرناک ایران بود مشکل است؛ چنان که تمام قرن دهم هجری خطری مهلك برای سرزمین ایران بود.

بعد از پیروزی قزلباشان در خراسان، منشیان و دبیران فتح‌نامه‌هایی در کمال فصاحت و بلاغت به ولایات عراق عرب و فارس و کرمان و آذربایجان و شروان و دیار بکر ارسال داشتند.^(۱۴)

واصفی، مورخ ایرانی که به اوزبکان پیوسته و شاهد این رویدادها در مرزهای شرقی است، اطلاعات فراوانی از خواندن فتح‌نامه و کشتارهای مذهبی در هرات به دست می‌دهد که لعن صحابه با مقاومت طبقات مذهبی شهر مواجه شد و حافظ



جیحون منعقد گردیده بود، مورد تصویب شاه اسماعیل قرار گرفت.^(۱۶)

■ فضل الله بن روزبهان خنجی: ایدئولوگ سیاسی و مذهبی اوزبکان

فضل الله بن روزبهان خنجی، عالم ایرانی مخالف صفوی و ایدئولوگ مذهبی خان اوزبک، تصویر روشنی از خانان شییبانی بعد از مرو به دست می‌دهد. در دیباچه کتاب سلوک الملوک - هر چند اثری فقهی در توجیه غلبه برای خلافت و تجدید اندیشه خلافت است - از وضع سیاسی ترکستان و جانشینی عبیدالله خان اوزبک و حرکت به سوی ماوراءالنهر و خراسان، به تفصیل سخن به میان آورده است. بنابر نوشته ابن روزبهان خنجی، «بعد از آن که امام الزمان و خلیفه الرحمان ابوالفتح محمدخان شییبانی در مرو شهد شهادت نوشیده»^(۱۷) بابر بن عمر شیخ جغتائی، به یاری مرتدان طاقیه سرخ، صفویان، به سمرقند و بخارا آمد و در نتیجه آن:

«آتش بدعت طائفه ملحدین افروخته شد، در دین و دول و ملک و ملل انواع فساد و خلل روی نمود، آوازه رفض والحاد که هرگز از آب جیحون نگشته بود، از اوج گردون گذشت... رفضه طاقیه سرخ، منابر مجامع ماوراءالنهر را... مواضع بروز عدوان و لعنت ساختند و اگر... دولت ناپایدار ایشان در آن بلاد صورت بقا می‌گرفت، عن قریب از مراسم ایمان آثاری و از دار اسلام دیاری باقی نمی‌ماند.» (سلوک الملوک، ص ۵۰)

به دنبال پیروزی شاه اسماعیل اول در مرو، بابر شاه گورکانی هدایایی نزد وی فرستاد و پادشاه صفوی نیز مقرر داشت، آن چه بابر از ممالک ماوراءالنهر تسخیر نماید، برو مسلم باشد.^(۱۸) با طلب یاری از دربار صفوی، احمد بیک صوفی

اوغلی و شاهرخ بیک افشار، به ماوراءالنهر فرستاده شدند و اوزبکان به ناچار رهسپار ترکستان گردید. در ترکستان، ابوالغازی عبیدالله بهادر خان را «به حکم انی جاعلك للناس اماماً، به اسم شریف آن حضرت مرقوم ساخت.» (همان کتاب، ص ۵۱)، و جانشین محمدخان شییبانی شد.

استناد به آیات قرآنی برای تعیین خلیفه خداوند در روی زمین، نگرش کاملاً مذهبی برای برقراری دولت در ماوراءالنهر است. در واقع، خلیفه مسلمین مشروعیت از نوع تفکر اهل سنت و جماعت در مورد رهبری جامعه اسلامی می‌یابد و با سلوک الملوک که در بردارنده فتاوی مسوداستناد خان اوزبک است و با تأیید فقیه دربار، یعنی فضل الله بن روزبهان خنجی، نظام حکومت در قالب سلطنت عبیدالله خان قوام می‌یابد. لذا در مرحله شکست سیاسی که به دست وجه دیگر خلافت، یعنی

ابن روزبهان خنجی، نخستین اقدام عبیدالله خان اوزبک را در دوره جدید استقرار در ماوراءالنهر بیان می‌کند:

«از قاذورات بدعت و رفض بازپرداخت؛ اعلام سنت در بلاد ماوراءالنهر ارتفاع یافت؛ و رایات بدعت منحوس گشت و بعد از چند روز، متوجه جانب محفوظه سمرقند گشت، تا خطبه اسلام را در آن دیار بر منابر معابد اهل سنت و جماعت نشر فرمایند و آثار رفض و بدعت را از صفحات شعایر دین بفرساید.» (همان کتاب، ص ۶۰)

به نظر این ایرانی دشمن صفوی، اسلام یعنی اهل سنت و جماعت و خطبه اسلام یعنی خطبه به نام خلفای سه گانه، و همه اشکال دیگر تفکر اسلامی بدعت و شرک بود. با تصرف ماوراءالنهر - که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت - سلطنت مبتنی بر شریعت برقرار گردید.

لذا فضل الله بن روزبهان به بخارا خوانده شد تا: «هر حکم از احکام که پیش می‌آید، به شرع و

فتوی رجوع می‌فرمایند.» (همان کتاب، ص ۶۲)
در نتیجه، ابن روزبهان بر آن شد که احکام متعلقه به امام و سلطان را در کتابی جمع نماید، که سلوک الملوک ثمره آن بود.

■ شکست در ماوراءالنهر: تجلی تنازع تاجیک و قزلباش

پس از فتح خراسان در سال ۱۵۱۰ م / ۹۱۶ هـ. ق محمدباقر شاه، با بهره‌گیری از شکست و ضعف اوزبکان، در صدد تجدید متصرفات گورکانی برآمد و با حمایت سیاسی و نظامی صفویان، بر ماوراءالنهر استیلا یافت و اوزبکان به ترکستان رانده شدند. بابر شاه با ضرب سکه و خواندن خطبه به نام ائمه شیعی دگرگونی نوینی در ماوراءالنهر پدید آورد.^(۱۹)

صفویان رقم خورده بود، انتخاب جانشین سلطان غازی می‌بایست از پایگاه مستحکم تری برخوردار شود، که فضل الله بن روزبهان مقدمات آن را فراهم ساخت. این مشروعیت مذهبی، با پیروزی سیاسی در شکست ایرانیان در سال ۱۵۱۲ م / ۹۱۸ هـ. ق به تجدید اعتبار دستگاه خلافت در بخارا انجامید.

تحولات سیاسی و مذهبی در ترکستان، به جانشینی عبیدالله خان اوزبک منجر شد. خان جدید، گام در شاهراه انتقام نهاد و ابتدا به زیارت مزار خواجه احمد یسوی رفت و ضمن عبادت و تضرع عهد کرد:

«اگر خداوند او را توفیق ظفر بر این طائفه طاغیه دهد، و در عزم جنگ بابر که فرموده نصرت او را کرامت گردد، جمیع عمر در کل امور سلطنت از احکام شرع شریف تجاوز نکنند، و تمامی احکام را بر وجه شرع و فتوی اجرا کنند.» (همان کتاب، ص ۵۳)

با تقویت روحی و استمداد از مشایخ صوفیه به سوی بخارا عزیمت کرد و در «عجدوان» از مزار خواجه عبدالخاق غجروانی زیارت کرد و در خیرآباد جنگی سخت با بابر کرد و در نهایت: «موکب مسعود کواکب جنود، آن محمدی سیرت، عاقبت محمود، محفوف به جیوش (الن یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثه آلاف من الملائکه منزلین)، روی در معرکه جدال آورده... بابر در عین نحوست و تدابیر روی ادبار به جانب هزیمت کرد.» (همان کتاب، ص ۵۹)

استناد به سوره «آل عمران» در قرآن، مبنی بر فرستادن ملائک در جنگ بدر به یاری مسلمانان است که با کمک‌های غیبی بر مشرکان پیروز شدند. لذا پیروزی بر ایرانیان و متحد آنان یعنی بابر، پیروزی بر کفار رافضی قلمداد گردید.

اوزبکان برای تصرف بخارا و سمرقند و رفتار ملائمت‌آمیز با ساکنین بومی برای جلب آنان به سوی ایران بود، دوری گزید. واصفی، گرچه مخالفت سرسختانه وی با صفویان به عنوان یک عالم سنی مذهب ایرانی در دربار اوزبکان موجب برخورد احتیاط‌آمیز با آثار وی می‌گردد، اما اوضاع پر اضطراب سمرقند به هنگام لشکرکشی امیر نجم و مهاجرت علماء و طلاب مذهبی به هندوستان را در این زمان در اختیار ما قرار می‌دهد.^(۲۲)

امیر نجم ثانی در توسعه‌طلبی صفوی در ماوراءالنهر، انگیزه‌های سیاسی را بر تمایلات مذهبی تقدم بخشید. بعد از سقوط قلعه قرشی، سادات مقیم این شهر به مسجد جامع پناه بردند که «ما از منتسبان دودمان و منسوبان خاندان نبوی و مرتضوی ایم.» (همان کتاب، ص ۷۷)

اما فرمانده تاجیک سپاه ایران، زندگی و امرار معاش سادات را در پناه سنیان متعصب دلیل قتل عام آنان دانست. بنابر نوشته قاضی احمد منشی قمی:

«قریب چهارصد سید و سید زاده از ذکور و اثاث در مقصوره مسجد به قتل آوردند.» (خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۲۲)

البته این کشتار مذهبی، موجب رنجش و بروز نفاق در اردوی ایرانیان گردید.

در نهایت فقدان شمه نظامی یک تاجیک در رهبری سپاه ایران در محاصره قلعه غجدوان، موجب شکست ایران در ماوراءالنهر گردید. پی‌آمدهای این شکست از حوادث مهم دوره اولیه صفوی است. هرچند محاصره بیهوده چهارماهه غجدوان، موجب اتلاف وقت و تنگی آذوقه در ارتش ایران شد، اما تنش‌های درونی سپاه ایران که ریشه خود را از شکاف‌های عمیق جامعه

بازگشت نیروهای ایرانی موجب تضعیف موقعیت برتر بابر گورکانی و در نهایت پیروزی اوزبکان گردید. گرچه ناسپاسی و سرکشی بابر شاه در مقابل ایرانیان از عوامل تضعیف‌کننده وی بود و از جمله دلایل فرستادن امیر نجم ثانی به ماوراءالنهر قلمداد گردید. بنابر منابع تاریخی، محمدخان، ایشیک آغاسی امیرنجم ثانی، در سمرقند مورد بخشش قرار نگرفت و در دربار ایران اظهار داشت که بابر گورکانی در صدد سرکشی است.^(۲۰) لذا شاه اسماعیل اول، امیر نجم ثانی وزیر اعظم و وکیل نفس همایون و نایب شخص شاه را مأمور انتظام نواحی شرقی ایران و دفع بابر گورکانی کرد. منابع این دوران، در مورد مأموریت امیر نجم گزارش‌های متفاوتی دارند. برخی سرکوبی اوزبکان و رهایی بابر شاه از حصار شادمان را عامل لشکرکشی به ماوراءالنهر می‌دانند، اما اکثریت منابع هدف وزارت اعظم را جلوگیری از طغیان و سرکشی بابر قلمداد کرده‌اند.

امیر محمود خواندمیر، تفسیر دقیقی از لشکرکشی امیر نجم به دست می‌دهد. این مورخ مقتدر دوره شاه اسماعیل اول و اوایل شاه طهماسب، استقلال‌طلبی بابر گورکانی را عامل فرستادن یاراحمد اصفهانی به ماوراءالنهر می‌داند.^(۲۱) این رویداد، مقارن تهاجم اوزبکان و تصرف بخارا و سمرقند و محاصره بابر شاه در حصار شادمان بود. لذا امیر نجم در مأموریت ماوراءالنهر، دفع اوزبکان را بر سرکوبی محمد بابر گورکانی مقدم داشت و بعد از آن «متوجه بابر پادشاه گشته وی را از لباس حیات عاری سازد.» (تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۷۶)

امیر نجم ثانی در مأموریت نظامی خراسان از منظور سیاسی ایران که بهره‌گیری از ناتوانی

صفوی می‌گرفت، در شکست ایرانیان در ماوراءالنهر مؤثر بود.

منابع متعددی از تزلزل و دوگانگی در سپاه ایران گزارش می‌دهند و تصریح دارند که امیران قزلباش با امیر نجم، فرمانده تاجیک سپاه که در قلمرو انحصاری قزلباش‌ها وارد گردیده بود، سوء مزاج داشتند.^(۲۳)

امیر محمود خواندمیر، برخلاف منابعی که اختلاف در استراتژی نظامی را عامل اختلاف امراء قزلباش و امیر نجم می‌دانند، معتقد است: «با امیر سوء مزاجی داشتند، در محاربه و جدال تقصیر و تساهل نموده بر طریق فرار راسخ بودند.» (تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۷۹).

موضوع رقابت‌های امرای ایرانی در شکست‌های ایران، از پیچیدگی‌های ساختار اداری و نظامی دولت صفویه سرچشمه می‌گرفت که ناشی از نگرش تنگ نظرانه دو عنصر نژادی قزلباش و تاجیک در درون امپراطوری بود. مسأله اختلافات امرای قزلباش و انعکاس آن در جنگ‌های شرق ایران در طول یک دوران طولانی وجود داشت و اوزبکان از این نزاع‌های درونی آگاهانه بهره بردند. نکته جالب این است که جنگ با اوزبکان، وسیله‌ای برای از میان بردن امرای شورشی و افرادی که می‌توانستند منشأ خطری قرار گیرند، بوده است.^(۲۴) البته رقابت میان سلاطین اوزبک نیز از جمله علل عدم موفقیت آنان در جنگ با ایرانیان نبود. این اختلاف، بعد از شکست ایرانیان در ماوراءالنهر، مانعی در تصرف هرات گردید؛ ولی با متحد شدن تیمور سلطان و عبیدالله خان هرات تسخیر شد و: «خوارج هرات دست برآورده جمع کثیری را به علت تشیع بکشند.»^(۲۵) از جمله این

افراد، مولانا شمس‌الدین محمد نهجی و مولانا حبیب‌الله واعظ بودند.

■ پی‌آمدها

شکست ایرانیان در ماوراءالنهر در سال ۱۵۱۲م/ ۹۱۸ه.ق اثرات مهمی بر حیات درونی و مناسبات بیرونی صفویان داشت:

۱- اثرات خارجی فتح مرو و شکست پادشاه مقتدر ماوراءالنهر، بویژه در ارتباط با دشمن سرسخت ایران یعنی عثمانی، بسیار تحکیم‌کننده بود. قدرت نظامی قزلباش در شرق ایران، آرامش مرزهای غربی را در پی داشت. اما فقدان دوراندیشی در نزد امیر نجم ثانی، ضربه سختی به دولت نوبنیاد صفوی وارد ساخت و جسارت اوزبکان برای رویاروی شدن با سپاه ایران تجدید گردید، و عثمانیان نیز به تهیه مقدمات هجوم به ایران پرداختند.

شکست قزلباش در غجدوان، اقتدار کامل ایران را در برابر اوزبکان از میان برد. بعد از کشته شدن محمدخان شیبانی، سلاطین اوزبک از رویارویی با سپاه قزلباش پرهیز می‌کردند. حتی حضور اندکی از قزلباش‌ها در سپاه محمد بابر شاه گورکانی موجب گریز اوزبکان به ترکستان می‌گردید. اما بعد از شکست در ماوراءالنهر در سال ۱۵۱۲م/ ۹۱۸ه.ق عبیدالله خان اوزبک با تفاخر به سلطان سلیم عثمانی نوشت:

«... مع هذا، کلب اصغر که وکالت آن کلب اکبر را داشت و از عین نادانی به نجم ثانی ملقب نموده... به سرداری، بل به سر به داری با هشتاد هزار سوار سرخ سر ناهموار، از ایران به پریشانی تورانیان پرداخته، بعد از عبور از آب امویه بسیار شهر و نواحی را به قتل عام صغیر و کبیر نظیر روز قیام ساخته، از بسطوت آن زشت اختر حاکم کابل و

از جمله دلایل بروز جنگ بین دو دولت در چالدران در سال ۱۵۱۴م/ ۹۲۰ ه. ق بود.

۲- در نتیجه شکست امیر نجم ثانی، ماوراءالنهر در دست اوزبکان قرار گرفت. رود آمویه به عنوان مرز ایران صفوی و خانات اوزبک تعیین گردید؛ همانطوری که در قرون پیشین سرحد ایران ساسانی و قبایل هون قرار گرفته بود. خاندان شیبانی احیاء شدند و در تمام قرن شانزدهم میلادی بر ماوراءالنهر سلطنت نمودند و سمرقند پایتخت و بخارا غالباً تیول افراد خاندان شاهی بود و در تاشکند نیز عده‌ای از خاندان محلی شیبانی اقامت داشتند. این شیبانیان مغولی نسب که از لحاظ زبان و فرهنگ ترک شده بودند، دارای حس وحدتی در برابر دشمن خارجی بودند؛ هرچند منازعات درونی در میان آنان حیات دیرپای داشت. شکست در ماوراءالنهر، از عوامل پذیرش تسلط اوزبکان بر ماوراءالنهر از سوی شاه اسماعیل اول بعد از فتح خراسان بود؛ موضوعی که در بامداد اقتدار صفویان غیرقابل پذیرش بود.

۳- شکست در ماوراءالنهر، پیچیدگی اوضاعی را که شاه اسماعیل با آن مواجه بود، مشخص تر کرد و بر شکاف دو عنصر مؤثر در حیات دولت صفوی افزود. وجود خصومت متقابل بین عناصر تاجیک در جامعه صفوی و نیروهای ایلپاتی ترک که مسئول عمده به قدرت رساندن صفویان بودند - اما در بسیاری از موارد از خارج مرزهای ایران آمده بودند - از مشکلات شاه اسماعیل در اوایل دولت صفوی بود. برخورد این دو عنصر، غیرقابل اجتناب بود. چون: «قزلباش‌ها جایی در میراث ملی ایرانی نداشتند؛ ترکمن‌ها و ایرانیان چون روغن و آب، به آسانی با هم نمی‌میختند و خصوصیت دوگانه جمعیت

قندهار بابر نیز اطاعتش کرده، به خارج قبه الاسلام سمرقند در رسیدند و پیش از عصر همان روز فیروز فرصت جنگ داده، هاتف غیبی به گوش هوش سروش نصرت رسانیده، در یک چشم برهم زدن دمار از روزگار ایشان برآوردیم... نجم نحس، به طالع سعد ما دستگیر شد و باقی امرا و سپاهش شکسته و تباہ گشته از جنگ گاه تا کناره آب آمو که بیش از یک ماه راهست:

همه گشته بر گشته افتاده بود

چه در جان سپردن، چه جان داده بود.

(شاه اسماعیل صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، صص ۱۳۲-۱۲۷)

اهمیت پیروزی در ماوراءالنهر برای اوزبکان به حدی بود که فتح نامه‌ای در کمال بلاغت و فصاحت ترتیب دادند. واصفی، تنها مورخی است که فتح نامه اوزبکان را در انهدام نجم ثانی ثبت کرده است.^(۲۶)

از طرف دیگر، شکست در ماوراءالنهر، سلطان سلیم عثمانی را که به تازگی از اغتشاشات داخلی رهایی یافته بود، تحریک کرد. لذا فرستادگان وی به دربار فرمانروایان مستقل و نیمه مستقل آسیا وارد شدند. عثمانیان بر آن بودند که دومین شکست نظامی را بر شاه اسماعیل وارد سازند تا مردم از هواخواهی صفویه دست بردارند. در واقع، تأسیس دولت شیعی مذهب صفوی در مجاورت مرزهای امپراطوری سنی مذهب عثمانی و بویژه ارتباط معنوی و سیاسی عناصر ترکمن در عثمانی با صفویان، تحریک کننده بود. افزون بر اثرات شکست در ماوراءالنهر در متلاطم ساختن مرزهای غربی و در ابهام قرار دادن توان نظامی و سیاسی دولت صفوی، بی‌شک گرایش بسیاری از اتباع عثمانی و عشایر ترکمن در آناتولی به صفویان، به سبب تبلیغات سیاسی و مذهبی آنان،

که در واقع نای سلطنت و مافوق وزیر بود. تنزل یافت؛ بویژه آن که دو مقام قدرتمند نظامی، یعنی امیرالامراء و قورچی باشی برای ایفای نقشی چشمگیر در امور سیاسی و نظامی کشور می‌کوشیدند.

جالب توجه خواهد بود که شش سال بعد از آن شاه اسماعیل یکی از صاحب مناصبات قزلباش را به نام حسین بیگ شاملو به مقام اولین وکالت برگزید، یک تاجیک به نام امیرنجم-زرگری از رشت - را در مقام وکالت می‌یابیم. مهم این است که جانشین حسین بیگ شاملو ایرانی است و این دگرگونی، نشان دهنده کوشش آشکاری است در جهت تحدید قدرت قزلباش و این که موازنه بهتری بین قزلباش‌ها و تاجیک‌ها در رأس ساختار اداری و سیاسی کشور ایجاد گردد. به رغم نارضایتی قزلباش‌ها، شاه اسماعیل بعد از مرگ امیرنجم در سال ۱۵۰۹م / ۹۱۵هـ.ق ایرانی دیگری به نام «یاراحمد اصفهانی» ملقب به نجم ثانی را به مقام وکالت برگزید. تداوم این سیاست، واکنش عنصر رقیب را برانگیخت. این حساسیت، با انتصاب وکیل جدید به مقام فرماندهی سپاه در ماوراءالنهر، افزایش یافت. در واقع، رهایی میدان جنگ و قتل امیر نجم ثانی، رویارویی امرای برجسته قزلباش با این سیاست شاه اسماعیل بود.

شکست در ماوراءالنهر به فرماندهی یاراحمد اصفهانی که صاحب مقام وکالت هم بود، ظاهراً شکست یکی از سیاست‌های شاه اسماعیل را برای آشتی دادن دو گروه نژادی متخاصم قزلباش و ایرانی در دولت نشان می‌دهد.^(۲۸)

به رغم این شکست شاه اسماعیل به برتری دادن ایرانیان و انتصاب آنان به مقام وکالت ادامه داد. در واقع، انگیزه شاه اسماعیل جلوگیری از

تأثیر عمیقی هم بر سپاه و هم به نهاد اجرایی کشور می‌گذاشت.^(۲۷)

عناصر ایرانی، یعنی مردان قلم و نماینده میراث دیرپای دیوانسالاری ایرانی بودند و قزلباش‌ها، مردان شمشیر بودند که در نظر آنان، ایرانیان صرفاً به کار بخش‌های اداری می‌آمدند و حق تصدی مقامات فرماندهی سپاه را نداشتند. دیدگاه ایرانیان در مورد قزلباش‌ها نیز به همان اندازه غیر مساعد بود. اگر به صاحب منصبان قزلباش مقام‌های سیاسی داده می‌شد، یا آنها به بخش‌های اداری که ایرانیان محدوده خود می‌دانستند، تجاوز می‌کردند، ایرانیان آزرده خاطر می‌شدند. اثرات این نگرش‌های تعصب‌آمیز دو گروه نژادی، در جنگ با اوزبکان تجلی کرد. قرار دادن یک تاجیک برای فرماندهی سپاه در ماوراءالنهر، مخالفت شدید سران قزلباش را برانگیخت. بنابراین، شکست در ماوراءالنهر نه تنها نتیجه رقابت پنهانی، بلکه جاه‌طلبی آشکار امیران بود، به طوری که قبل از هرگونه رویارویی نظامی امرای قزلباش صحنه را ترک کردند. «دده بیگ» نمونه برجسته آن است.

اقدام آگاهانه شاه اسماعیل اول در ابتدای رسیدن به قدرت در ایجاد مقام وکیل نفس نفیس همایون، برای حل این اختلاف عمیق بود. مقام جدید که نماینده شاه در امور معنوی و دنیوی بود، باز هم در ازای خدمات قزلباش‌ها به آرمان صفوی در اختیار آنان قرار گرفت. در واقع، در ابتدای جلوس شاه اسماعیل، سه مقام عمده وکیل نفس نفیس همایون، امیرالامراء و قورچی باشی، از پنج منصب برجسته دولت به قزلباش‌ها تعلق گرفت و ایرانیان صاحب مقام‌های صدارت و وزارت شدند؛ هرچند وزیر که معمولاً رئیس دیوانسالاری بود، با پیدایش مقام وکالت نفس نفیس همایون

در برقراری صلح میان ایران و اوزبکان اشاره دارد. (۲۹)

شاه اسماعیل به وساطت خواجه عبدالرحیم سمرقندی از خواجه‌های نقشبندیه مصالحه با اوزبکان را پذیرفت و ماوراءالنهر را به آنان واگذار کرد.

■ حاصل سخن

دگرگونی مذهبی در ایران و صف‌آرایی سیاسی و مذهبی در مرزهای شرقی و غربی ایران، در رقابت با دولت‌های سنی مذهب عثمانی و اوزبک، از ویژگی‌های دوران پرتلاطم صفوی است. در نخستین سال‌های سده دهم هجری، دنیای اسلامی به دو بخش عمده و در عین حال متضاد تقسیم گشت. دولت عثمانی گرچه در مراحل آغازین پیروزی نهضت صوفیان طریقت صفوی، خصوصیتی ویژه انعکاس نداد، اما سخت‌گیری‌های مذهبی و کوشش در بسط اندیشه شیعی در سرزمین‌های عثمانی، موجب شد که تسامح و تساهل به کناری نهاده شود.

در واقع، در این دوران، مجادلات دیرینه دو فرقه عمده اسلامی از محدوده درونی فراتر رفت و با پیدایش ساختارهای سیاسی نوین که بر مبنای مذهبی استوار بودند به صف‌آرایی سیاسی و نظامی انجامید. جنگ‌های داخلی در جهان اسلام به هر انگیزه‌ای صورت گرفت، ولی در قالب اختلاف مذهبی بروز یافت. همان‌گونه که دولت عثمانی مرزهای غربی ایران را به جرم رفض و الحاد در هم نوردید، در دستگاه اوزبک نیز بهانه فساد عقیده طایفه باغیه، موجب پایمال گردیدن مرزهای شرقی ایران در زیر سم ستوران بود. سرزمین‌های اسلامی در رقابت مذهبی دارالحرب خوانده شد و غارت اموال و تعدی بر زنان و

تمرکز قدرت و تثبیت موقعیت قزلباش‌ها بود که می‌توانست برای مقام سلطنت خطرناک باشد. حوادث دوران جانشین شاه اسماعیل تأثیر این نظریه است. این‌که پس از مرگ شاه اسماعیل اول قزلباش‌ها بلافاصله قدرت را بدست گرفتند، نشان می‌دهد که تهدید نسبت به سلطه شاه بسیار جدی بوده است.

□

سقوط خراسان، بعد از شکست ایرانیان در ماوراءالنهر در سال ۱۵۱۲/۹۱۸ ه. ق، نگرانی‌های بسیاری در دربار ایران ایجاد کرد و پادشاه صفوی رهبری سپاه ایران را برعهده گرفت. شاه اسماعیل قبل از جنگ در مرزهای شرقی، دگرگونی‌هایی در ساختار درونی صفوی انجام داد و امیرنظام الدین عبدالباقی را منصب وکالت و امیرالامرای بخشید و صدارت را به علامه العلماء میر سید شریف دادند و برای رفع اختلافات آنان یکی از دختران میرعبدالباقی را به میرسید شریف دادند. (تاریخ سلطانی، ص ۴۷)

شاه اسماعیل در ابتدای ورود به خراسان در حوالی مشهد، به ارزیابی عملکرد سران قزلباش پرداخت و آنانی که در جنگ غجدوان در ماوراءالنهر سستی کرده بودند، به شدت تنبیه کرد. از جمله این افراد، دده بیک از سران قزلباش و اعیان صوفیه بود. در واقع، مسامحه دده بیک، ریشه در تضادهای نژادی درون امپراطوری داشت و فرماندهی یک تاجیک در دید امیر قزلباش حقارتی سخت به‌شمار می‌آمد و تلاش شاه اسماعیل برای پر کردن این شکاف به شکست انجامید.

در نهایت شاه اسماعیل، بار دیگر خراسان را متصرف شد و اوزبکان هزیمت یافتند. اثر روایتی جهانگشای خاقان به نقش خواجه‌های نقشبندیه

کودکان، مشروعیت یافت.

پس از یک دهه از تأسیس دولت صفوی، مناسبات شاه اسماعیل اول و اوزبکان در قالب نزاع‌های مذهبی و سیاسی به اوج رسید. در این خصومت‌های شدید، نقش علمای ایرانی سنی مذهب در دربار اوزبکان ماوراءالنهر قاطع و اثربخش بود. برجسته‌ترین آنها فقیه و متکلم اهل سنت، فضل الله بن روزبهان خنجی است که با تحریک عثمانیان و اوزبکان برای نابودی دولت شیعه مذهب صفوی و ابطال آثار و متون فقهی شیعی، به مبارزه‌ای اصولی و بنیادی پرداخته و پایه و اساس مشروعیت صفویان را مورد حمله قرار داد.

ابن روزبهان خنجی، آثار ابن المطهر حلی را مورد نقد و ابطال قرار داد و کتاب «ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل» را در رد کتاب «نهج الحق» علامه حلی نگاشت. خنجی، نظریات ابن المطهر را در خصوص امامت، عصمت و افضل بودن امام مورد نقد قرار داد و کوشید ابتدا آثار و مبانی که دولت شیعی مذهب صفوی بر آن قرار گرفت، مورد نقد و ابطال قرار دهد. در واقع، بر آن بود که با نفی حقانیت آن و مبانی مشروعیت بخش، آنان را مورد تردید و در ابهام قرار دهد.

بنابر آثار دوره صفوی، کتاب «قواعد الاسلام» ابن المطهر، تنها مأخذ شیعی درباره تشیع اثنی‌عشری بود که وقتی شاه اسماعیل اول مذهب تشیع را در ایران برقرار کرد، به دست آمده است که از «روی آن تعلیم و تعلم مسایل دینی می‌نمودند.» (احسن التاریخ، ج ۱۲، ص ۸۶)

از جنبه سیاسی در میراث خواهی نوین، اوزبکان ادعای تاریخی بر سلطنت پارس نمودند و وراثت چنگیزخان را برای حکومت در ایران حق طبیعی قلمداد کردند. بدین‌گونه، کسب مشروعیت

اسناد و مکاتبات سلاطین ایران و اوزبک، مشحون از تلاقی اندیشه دینی و استدلال فقهی برای اثبات حقانیت مذهبی است. لعن خلفای ثلاثه و ام‌المؤمنین عایشه و صحابه رسول خدا(ص)، نقض تفکر شیعی خوانده شد و تصاحب خلافت و تزییع حق علی(ع) و فرزندانش به ابطال مبانی حکومت اهل سنت و جماعت تفسیر گردید.

در واقع، تاریخ اسلام و رویدادهایی که به شکاف در دنیای اسلامی انجامیده بود، مورد بازنگری مجدد قرار گرفت. قراین برای اثبات حقانیت عقیده دینی از دوران پیامبر به خصوص از آستانه رحلت رسول خدا(ص) و درخواست قلم و دوات و فرستادن آسامه به شمال شبه جزیره عربستان به کار گرفته شد، تا حوادثی که در سقیفه بنی ساعده و بعد از آن به انشعاب در جهان اسلام انجامید.

در آرایش عقیدتی در اوایل قرن دهم هجری و شانزدهم میلادی، اوضاع مذهبی زمان عامل اتصال اوزبکان ماوراءالنهر و ترکان عثمانی گردید. اصرار بر اشتراک‌های عقیدتی و پیوند نژادی و زبانی در ائتلاف سیاسی دو دولت سنی مذهب در دو سوی ایران، برای تضعیف حکومت صفوی بود. انگیزه اوزبکان در ماوراءالنهر از هر عاملی تأثیر پذیرفت، ولی در پوشش مذهبی تجلی یافت. این امر، در دوران‌های اولیه از شدت و حرارت فزاینده‌ای برخوردار بود. اما در دوران‌های پایانی دولت صفوی از قوت آن کاسته شد و به صورت عادی دیرینه و غارت‌گرانه بروز کرد. در واقع، خط مذهبی در سیاست خارجی اوزبکان در محدوده زمانی مورد پژوهش به خوبی نمایان است.

اشتراک‌های دینی و نژادی و زبانی، بلکه خصومت مشترک با صفویان در اتحاد دو دولت عثمانی و اوزبک مؤثر بود. هرچند داعیه خلافت اسلامی در بخارا با ادعای خلافت عثمانیان در تسابین قرارداد داشت، لیکن روابط دیپلماتیک و منافع سیاسی بر برتری طلبی‌های عقیدتی در اوایل قرن دهم هجری در مناسبات اوزبکان و عثمانیان برتری یافت.

تاریخی در کنار مشروعیت دینی پدیدار شد. در نهایت، کار به رویارویی و بن‌بست نظامی کشیده شد. فتح خراسان در سال ۱۵۱۰ م / ۹۱۶ هـ. ق علاوه بر توسعه ارضی صفویان، دستاورد مذهبی قاطعی داشت و مذهب شیعه از یک خطر عمده رهایی یافت و تمامیت ارضی و حاکمیت یک دولت شیعه مذهب در ایران مصون ماند.

در دوره شاه اسماعیل اول، نه تنها

• یادداشتها

- ۱- برای این اشعار ر. ک: روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، ج ۱۲، ص ۱۴۵، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷؛ جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، به کوشش الله دتا مضطر، ص ۳۵۴، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۶ م.
- ۲- متن نامه شاه اسماعیل اول از نیشابور به محمدخان شیبانی در منابع تاریخی کهن آمده است. اما سخنان نماینده شاه اسماعیل را در هرات، تنها در یک تحقیق جدید یافتیم. ر. ک: رحیم زاده صفوی، زندگانی شاه اسماعیل صفوی، به اهتمام یوسف پور صفوی، ص ۲۳۰، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۴۱.
- ۳- برای مستن نامه ر. ک: جهانگشای خاقان، صص ۳۷۱-۳۷۰؛ ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ص ۲۷، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴.
- ۴- برای سخنان مغول خانم ر. ک: جهانگشای خاقان، ص ۳۷۳.
- ۵- خواندمیر، حبیب السیر، با مقدمه جلال الدین همایی، ج ۴، ص ۵۱۲، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۳۳.
- ۶- میرخواند، تاریخ روضة الصفا، ج ۸، ص ۲۷، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۳۹.
- ۷- خواندمیر، امیر محمود، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، تصحیح محمدعلی جراحی، ص ۷۱، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۰.
- ۸- موارد متعددی از کدورت میان بابر شاه و امیر نجم ثانی در دست است. ر. ک: عالم آرای صفوی، تصحیح یدالله شکری، ص ۳۴۳، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳.
- ۹- ر. ک: گروسه، رنه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، صص ۹۲-۷۹۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- ۱۰- برای جنگ مرو و تدبیر شاه اسماعیل اول و نیز خودستانی‌ها و بلند پروازی‌های شیبک خان، ر. ک: حبیب السیر، ج ۴، صص ۱۳-۵۱۰.
- ۱۱- منابع بسیاری از مرتبت یافتن شیعیان و برخورد مذهبی شاه اسماعیل در هرات، بویژه با اهل سنت و جماعت، اطلاعاتی در اختیار ما قرار می‌دهند. ر. ک: عبیدی بیگ شیرازی، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوائی، ص ۵۰، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹؛ غفاری کاشانی، قاضی احمد، تاریخ جهان آراء،

- ص ۲۷۴، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳؛ استرآبادی، تاریخ سلطانی، به کوشش احسان اشراقی، ص ۴۵، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴؛ قمی، قاضی احمد منشی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، ص ۱۱۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۲- اسناد و مکاتبات تاریخی این دوران مواردی از ارتباط علمی بایزید عثمانی با مولانا احمد تفتازاتی، از علمای برجسته تسنن، در اختیار ما قرار می‌دهد که طالبان علوم دینی از خاک عثمانی به هرات و نزد تفتازاتی فرستاده می‌شدند.
- ر.ک: نوائی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، صص ۸۰-۳۷۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- ۱۳- ارسکین، پی آمدهای تشیع گرای محمد بابر گورکانی در ماوراءالنهر را بررسی می‌نماید. ر.ک: تاریخ آسیا، نقل از: مجید شبیانی، نظام الدین، تشکیل شاهنشاهی صفویه، صص ۱۶-۱۱۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۴- واصفی تنها مورخی است که فتح نامه هرات را آورده است. ر.ک: واصفی، زین الدین محمود، بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۲، صص ۱۰-۴۰۹، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ۱۵- ر.ک: واصفی، بدایع الوقایع، ج ۲، صص ۴۹-۲۴۷؛ میر ملایم بیگ (اسماعیل حسینی مرعشی تبریزی)، تاریخ صفویه، قم، نسخه عکسی کتابخانه آیت الله نجفی، شماره ۸۹، برگ‌های ۱۹-۳۱۸.
- ۱۶- حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۱۹.
- ۱۷- کتاب مهمان نامه بخارا که تاریخ پادشاهی محمدخان شبیانی است و شرح جنگ‌های او را با صفویان و قزاقان دربر دارد، از سرنوشت محمدخان شبیانی
- سخنی به میان نیاورده است، اما در دیباجة سلوک الملوک می‌نویسد که: «در مرو شهد شهادت نوشید». ر.ک: خنجی، فضل الله بن روزبهان، سلوک الملوک، ترجمه محمدعلی موحد، ص ۵۰، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
- ۱۸- حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۲۳.
- ۱۹- ر.ک: احسن التواریخ، ج ۱۲، ص ۱۶۷؛ حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۲۴.
- ۲۰- ر.ک: جهانگشای خاقان، ص ۴۱۵؛ خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۱۸.
- ۲۱- امیر محمود خواندمیر، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۷۶.
- ۲۲- واصفی، بدایع الوقایع، ج ۱، ص ۱۱۲.
- ۲۳- ر.ک: حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۲۹؛ احسن التواریخ، ج ۱۲، ص ۱۷۳؛ خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۲۳.
- ۲۴- امیر محمود خواندمیر نمونه‌هایی از آن را به دست می‌دهد. ر.ک: تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۱۰۵.
- ۲۵- ر.ک: تاریخ جهان آراء، ص ۲۷۶؛ تکملة الاخبار، ص ۵۳؛ خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۲۶- بدایع الوقایع، ج ۲، صص ۴۱۰-۲۰۹.
- ۲۷- برای این نظریه مینورسکی ر.ک: میرزا سمیعا، تذکرة الملوک، با تعلیقات مینورسکی، ص ۱۸۸، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۲۸- سیوری، درخصوص کوشش‌های شاه اسماعیل برای حل پیچیدگی‌های نژادی دولت صفوی به تفصیل بحث نموده است. ر.ک: سیوری، راجر، ایران عصر صفویه، ترجمه احمد صبا، صص ۳۰-۲۸، تهران، کتاب تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۹- جهانگشای خاقان، صص ۶۰-۴۵۹.